

ترجمه از: دکتر احمد طباطبائی

## رمانتیسیم در فرانسه

در شعر تغزلی «لامارتین» هیچگونه جنبه انقلابی بچشم نمیخورد: «دریاچه» (۱)، «دره کوچک» (۲) و «تنهایی» (۳) که معروفترین اشعار این گلچین است، در نظر اول به بیچوجه اختلافی با اشعار سودائی «شندوله» (۴) و «ماری ژوزف شنیه» (۵) ندارد ولی این شعر نوعی را که عده‌ای از شعر را از بیست سال پیش سعی میکردند خلق کنند، بعد کمال میرساند. در شعر «لامارتین» نه از نقطه نظر سبک، نه از لحاظ زبان، نه از نقطه نظر چگونگی احساسات و نه از لحاظ نحوه چکامه سرایی، کوچکترین تازگی دیده نمیشود. و معینا کلیه این عناصر باهم آهنگی و موزونیتی که احدی تا آن زمان موفق به خلق آن نشده بود، در این شعر تلفیق میشود. شعر «لامارتین» شعری است که میتواند هنر را، با شرم و آزر می که خود حاکی از هنر ظریف‌تر و لطیف‌تری است، فدای احساسات و هیجانات درونی کند. نمیتوان گفت با «لامارتین» هنر تازه‌ای بوجود آمده بود، ولی بتحقیق میتوان ادعا کرد که هنرمند نابغه‌ای ظهور کرده بود. شعر «لامارتین» در حقیقت چیزی جز تجسم و تحقق کامل تمایلاتیکه قبلا رواج داشت نیست، و میتوان گفت مؤلف «تفکرات شاعرانه» نخستین نابغه‌ای است که بعد از «رونسارد» در آسمان شعر و ادب فرانسه طلوع کرد و هنر قدیمی و سنتی شعر اینکشور را تکمیل ساخت. بطور خلاصه، «لامارتین» کاری جز هنر بهتر بکار بردن عناصر مشکله قالب کلام و احساسات را، که در هوای دوره و

Le Lac - ۱

Le Vallon - ۲

L' Isolement - ۳

Chênedollé - ۴

Marie - Joseph Chénier - ۵

عصر خود استنشاق میکرد و یا گذشته باو تفویض میکرد، انجام نداد. ارمغانی که «هوگو» و «وینی» در ایندوره بیازار شعر رمانتیک آوردند، از اشعار «لامارتین» بدیع تر بود ولی لطف و جاذبه آنها را نداشت. «هوگو» در سال ۱۸۲۲ «قصاید و اشعار مختلف» را منتشر میسازد، و در آن برخی حوادث سیاسی را با احساسات شدید شاهدوستی و مذهبی، طبق سنت شعر تغزلی کلاسیک، میسراید. معینا، در این اثر حرارت، فصاحت و یک گستاخی و بی پروائی نسبی در استعمال عبارات و نقاشی تصاویر دیده میشود که بکلی باسردی قصاید سنتی قرن هفدهم و هجدهم متغایر است. از این گذشته، «هوگو» در گلچین اشعار خود عشق بشری و ساده‌ای را مجسم میکند، و این عشق بیشتر از یک تأثر واقعی سرچشمه میگیرد تا از تمایل و علاقه بیک دنیای واهی و خیالی دیگر. و بالاخره، نقاشی الوان و صور طبیعت در اشعار «هوگو» آشکارتر و واضح تر است. از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که چکامه‌های «هوگو» بدون شك از اشعار متقدم او «لامارتین» مدرن تر، متنوع تر ولی از لحاظ هنری بطور محسوس ناقص تر است

«آلفرد دو وینی» نیز در همین سال (۱۸۲۲) اولین اثر خود را منتشر میکند: اثر «وینی» از لحاظ خلق هنری از اشعار «هوگو» نیز ناقص تر است ولی در عوض جنبه بدیع آن محسوس تر است و روزنه امید جدیدی در افق شعر رمانتیک باز میکند. «اشعار» (۱) «وینی»، که در سال ۱۸۲۶ بنام «اشعار جدید و قدیمی» (۲) معروف شد، از نقطه نظر قالب کلام ناشیانه و از لحاظ نقاشی رنگ محلی خشک و ثقیل و شبیه سبک و سنت کلاسیک است، معینا در این اثر یک جنبه تاریخی جدید، و در قطعه‌ای مانند «محبس» (۳) یک علاقه و تمایل بمسائل فلسفی، یک بدبینی شخصی و

يك هوهبت بیان افکار دیده میشود که موجب اشتها «وینیی» گردید. ضمناً «وینیی» بطور محسوسه کوشش میکرد در چکامه سرایی تنوع ایجاد کند، و این کوشش نشان میدهد که «وینیی» آثار «آندره شنیه» را بدقت مطالعه کرده است. بدین طریق، در زمان واحدی سه نوع ادبی در شعر فرانسه ظاهر میشود: دو نوع اولی (رئال و قصیده) توسط «لامارتین» و «هوگو» احیا میگردد، و نوع سوم، «شعر»، بوسیله «وینیی» خلاق و ابداع میشود. با ظهور این سه نوع، رمانتیسیم شاعرانه در فرانسه بوجود آمد، ولی این رمانتیسیم بسرعت رو به تحول و تکامل رفت: شعر رمانتیک که در بادی امر با شرم و حجب محسوسه آمیخته بود، ابتدا تا حدود سال ۱۸۳۰ به جسارت و گستاخی گرائید و سپس، از آنجا که بیشتر بتکمیل و تعمق توجه داشت تا با ابداع، تصور ذهنی روشنی از هدف دوگانه خود بدست آورد: از یک طرف سرودن هیجانانگیز قلب و روح، و از طرف دیگر هم آواز شدن با افکار اجتماعی و بشر دوستی تا حوالی ۱۸۵۰. «هوگو» تنها شاعری است که بعد از این تاریخ افتخار شعر رمانتیک را که با سبک شخصی خود او مخلوط میشود، با شکوه و جلال روزافزونی حفظ میکند. ضمناً از سال ۱۸۳۰ ببعد، هر يك از شعرای رمانتیک، با پشت گرمی بنوع شخصی خود، صورت و هیئت تازه‌ای بشعر جدید میدهد.

«لامارتین» که درسی سالگی از تاریخ انتشار تفکرات شاعرانه «راه و طریق خود را در عالم شعر پیدا کرده بود، در رویه خود تغییری نمیدهد و کماکان نظر خاص خود را درباره شعر اعمال میکند: شعری روان و احساساتی که انعکاس کلمات در آن از موسیقی این کلمات حائز اهمیت بیشتری است، شعری که در آن آنچه که توسط هم آهنگی تلقین شده بر آنچه که بوسیله کلامه مشخصی توصیف میشود ترجیح دارد، و بالاخره شعری که در آن دو احساس درونی که خصوصیات و هدف آنها مبهم است، یعنی سودا و حرارت و ایمان، ماده اولیه و جوهر اصلی شعر را تشکیل میدهد. بدون شك «مرگ سقراط» (۱)



(۱۸۲۳) حاکی از یک فلسفه شخصی است، و مادر آن حکیم آتن را هتمایل بمسیحیت خاصی می بینیم: مسیحیتی که بیشتر متوجه پروردگار است تا اعتقاد با اصول دینی. بی شبهه «آخرین سرود زیارت چایلدهارولد» (۱)، که در سال ۱۸۲۵ پس از مرگ «بایرن» سروده شده، تکریم و تجلیل از شاعر بزرگ انگلیسی است. ولی وقتی «لامارتین» در سال ۱۸۳۰، پس از چند بار تجدید چاپ و تکمیل «تفکرات شاعرانه» بدون از بین بردن وحدت کامل معنی آن، گلچین جدید اشعار خود را موسوم به «از آرمونی» (۲) انتشار داد، همگان خصوصیات اشعار قبلی را در این اثر باز شناختند. در گلچین جدید، هیجان درونی و شخصی «لامارتین» جای خود را به هیجان بشری تری میدهد، و تفکر و تعللی که قلب رنجور شاعر تلقین میکرد، بصورت نظاره و تماشای عمیق تر دنیا و هم آهنگیهای اسرار آمیز آن در می آید، و شاعر از خلال مناظر باشکوه طبیعت، بقدرت عظیم ربانی پی میبرد. از سال ۱۸۳۰ بعد، «لامارتین» بدون اینکه کوچکترین تغییری در اشعار خود بدهد، در مسائل مربوط بنوع پرستی عصر خود شرکت میکند و بدین طریق شعر خود جوهر محسوس تری میبخشد. اشعار مختلفی که با زندگی سیاسی «لامارتین» ارتباط دارد، و بخصوص «ژوسان» (۳) (۱۸۳۲)، که شاهکار رمانهای منظوم است و با موفقیت بزرگی روبرو شد، انطباق «لامارتین» را با زندگی خارج و توفیق او را در خروج از راه نسبتاً تنگی که سالهای اول شروع نهضت رمانتیک شعر را مجبور عبور از آن میکرد، بخوبی نشان میدهد. در شعر تغزلی و در شعر ملام از احساسات نوع پرستی شاید امروز «لامارتین» شاعر واقعی و ماهرترین چکامه سرایان در تلقین و جلب روح دردنیای مخصوص بخود، بنظر ما جلوه گر شود. زیرا هیچکس بیش از او غریزه کمال مطلوب را نداشت، و هیچکس بهتر از او نتوانسته است کوشش

روح را برای ترك دنیای افکار و اشیاء، بمقصد دنیای زیبایی خالص، که شاید هم آهنگی تنها بیان کامل آن باشد، مجسم سازد.

دوران درخشان چکامه سرائی «هوگو» را که از سال ۱۸۲۰ تا تاریخ مرگش بجز سیزده سال (۱۸۴۰ تا ۱۸۵۳) قطع نشده است، نمیتوان من حیث المجموع مطالعه کرد: «هوگو» پیوسته شعر خود را تجدید و احیا کرده و از آنجا که تحت تأثیر تحول افکار و ذوق عصر خود قرار گرفته، در نتیجه تنوع خارق العاده موهبت های خود موفق شده است کلیه این موهبت ها را ارضا و مجسم کند. بعبارت دیگر، «هوگو» برخلاف «لامارتین» در طریقه چکامه سرائی تحول یافته است. برای مطالعه آثار شاعرانه «هوگو»، ابتدا اشعار او را تا سال ۱۸۳۰ مورد بررسی قرار میدهیم: «قصاید» سال ۱۸۲۲، و دیگر قطعاتی که از سال ۱۸۲۲ تا سال ۱۸۲۶ به نخستین گلچین اشعار «هوگو» افزوده شد، شاعری را معرفی میگرد که پیرو سنت کلاسیک بود و میکوشید با حرارت بیشتر و با نقاشی تصاویر گستاخانه تری، تازگیهای درست کلاسیک وارد کند.

در سال ۱۸۲۶ «هوگو» چکامه های جدید خود را بنام «بالاد» (۱) منتشر میسازد، و بدین طریق علناً بگروه طرفداران مکتب رمانتیک میپیوندد. «بالاد» قطعه شعر کوتاهی است از انواع ادبی انگلستان و آلمان و موضوع آن که غالباً دارای جنبه تاریخی یا افسانه ای است، حاکی از خصوصیات اسرار آمیز و شیطانی میباشد، و حوادث و ماجراهای آن بیشتر در قرون وسطی اتفاق میافتد. «هوگو» باین خصوصیات سنتی و قدیمی «بالاد»، خصوصیت دیگری را که متعلق بخود اوست میافزاید: جستجوی مشکلات شعری و ایجاد تازگیهای دروزن و آهنگ.

«هوگو» بانگارش «نامزد تمبالیه» (۲) و «شکار بورگراو» (۳) علاقه خود

Ballades - ۱

La Fiancée de Timbalier - ۲

La Chasse de Burgrave - ۳

را نسبت بشعر توصیفی ثابت میکند. «لزوریانتال» (۱۸۲۹)، که تحت تأثیر توجه خاصی که در ایندوره نسبت بمشرق زمین و همچنین در اثر علاقه‌ای که کلیه ملل اروپا نسبت به یونان ابراز میداشتند (۱) سروده شد، جنبه توصیفی نبوغ «هوگو» را بیش از پیش آشکار میسازد و موهبت او را برای خلق دورنمای عصر یا تمدنی بکمک چند جمله توصیفی دقیق نشان میدهد. در این اثر «هوگو» با استفاده از تأثیر جنبه‌های متغیر توصیف خود، ارزش خاصی باین توصیف میبخشد و تا پایان این سبک و روش را حفظ میکند. بهترین دلیل این ادعا قطعات معروف «لزوریانتال» از قبیل «ماهتاب» و «اندوه پاشا» است. معین «قصاید»، «بالاد» و «لزوریانتال» حاکی از رمانتیسم شخصی که فرضیه گذاران مکتب ادبی جدید و خود «هوگو» آنرا راه و طریق شاعری میدانستند، نیست. زیرا خواه از آنجا که «هوگو» با توجه بنبوغ «لامارتین» در اشعار تغزلی و شخصی اینگونه اشعار را مختص «لامارتین» میدانسته، خواه از آنجا که ابتدا در صدد بیان تأثیرات تخیل دقیق و نیرومند خود بر آمده و بالاخره خواه از آنجا که هنر خود را در اشعاری بغیر از اشعار احساساتی و شخصی بهتر بمنصه ظهور میرسانده است، رمانتیسم شخصی در آثار اولیه «هوگو» کاملاً مرئی نیست. پس از سال ۱۸۳۰ اشعار «هوگو» جنبه شخصی بخود میگیرد. از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ «هوگو» چهار گلچین، که از لحاظ لحن و روش شاعرانه شباهت کامل بیکدیگر دارد، نشر میسازد: «برگهای خزان» (۱۸۳۱)، «سرودهای شامگاه» (۱۸۳۵)، «نداهای درونی» (۱۸۳۷) و «انوار و سایه‌ها» (۱۸۴۰). بی شبهه قطعات متعددی مربوط بحوادث سیاسی معاصر در این آثار یافت میشود، ولی این حوادث جنبه خارجی و عینی خود را از دست میدهد و صورت و هیئت احساساتی و درونی بخود میگیرد، زیرا تأثیرات شاعر پیوسته در این اشعار مشهود و مرئی است.

۱- در ایندوره ملت یونان برای بدست آوردن استقلال با امپراطوری عثمانی در



اگر « هوگو » بکرات حماسه ناپلئونی را در اشعاری چون « ناپلئون دوم » و « بطاق نصرت » مجسم میسازد از آنروست که خاطره پدرش جزء لاینفک خاطره ناپلئون است، و نهال تأثر عمیق و شاعرانه‌ای در گلشن جان و دل « هوگو » ، که درباره سرنوشت بزرگان و افول کلیه ستارگان سر تفکر بزانو میگذارد ، شکفته است .

ولی تازگی و اصالت گلچین‌های چهارگانه فوق ناشی از این کلمات نیست . این تازگی در نقشی است که تأثرات عمیق و درونی در اشعار « هوگو » پس از ۱۸۳۰ بازی میکند : ابتدا عشق ، یعنی عشق احترام آمیز برای زن و بویژه برای زنی که « هوگو » از سن هفده سالگی تصمیم بازدواج با او گرفته بود ، زنی که چهار طفل برای او آورده بود ، زنی که « هوگو » در نتیجه کوشش و اراده و کسب شهرت و موفقیت بدست آورده بود ( « تاریخ لیلیا » ) (۱) سپس ، عشق سوزان و پر حرارت دیگری نسبت به « ژولیت دروه » (۲) ، که از سال ۱۸۳۳ مورد ستایش « هوگو » قرار گرفت . « ژولیت دروه » با زیبایی خود کلیه حواس « هوگو » را مسحور کرد ، و با فطانت و زیرکی خود همواره وسایل تازه‌ای برای جلب نظر مردیکه بدوستی با او مباحثات میکرد ، می‌یافت ( « نداها » (۳) و « تأثر المپیو » (۴) . و بالاخره طبیعت که در همه جا با تأثرات و تغزل « هوگو » آمیخته است . « هوگو » با دقت خاصی کلیه الوان و مظاهر طبیعت را در تمام ساعات روز ، در کلیه فصول سال نقاشی کرده و در این توصیف نشان داده است که صدای اسرار آمیز طبیعت را میشنود و روح عارفانه‌اش از خلال ظواهر ، با سرار عمیق آن پی میبرد ( « ماده گاو » ، « منظره اطمینان بخش » و « تقدیم به آلبر دورر » ) .

۱- Date Lilia

۲- Juliette Drouet

۳- Les Voix

۴- La Triestesse d'Olympio

ولی آیا طبیعت و عشق جوهر هر گونه تغزل جدیدی نبود؟ آیا « هوگو» کاری جز آراستن موضوعهای عشقی و توصیفی بزبور تسلط و هنر شاعرانه خویش و دخالت دادن احساسات درونی خود در این موضوعها انجام داده بود؟ عشق و علاقه بخانواده شاید بیش از این احساسات دال بر اصالت و تازگی اشعار او باشد. نه در فرانسه و نه در خارج، عشق بخانواده موضوع شعر تغزلی قرار نگرفته بود. برای اینکه عشق بخانواده وارد قلمرو شعر تغزلی گردد، تقدیر چنین پیش بینی کرده بود که مستعدترین شعرا در عین حال بورژوازیترین افراد مردم شود، و در نتیجه این احساس طبیعی و عادی که در نظر اول با تغزل مابینت داشت توسط « هوگو» بزبور کلیه الوان شعر آراسته شد. « هوگو» بدین طریق مدلل ساخت که موضوعی نمیتوان یافت که موضوع شعر قرار نگیرد، مشروط باینکه تخیل و موهبت بیان بتواند آنرا بکمال هنری برساند. با وارد ساختن عشق بخانواده در تغزل، « هوگو» نشان داد که قلمرو شعر بیش از آنچه تصور میرفت وسیع است و تقاضای شعرا درباره آزادی در هنر، که پیروان کلاسیک در نتیجه افراط برخی از شعرا در سال ۱۸۳۰ از آن بیم داشتند، کاملاً مشروع و قانونی است. از این پس هر گونه تأثر و احساس بشری موضوع شعر تغزلی قرار میگیرد و کسی دلیل و مجوزی برای طرد آن نمیبیند.

« لامارتین»، « وینی» و « هوگو» متقدمین رمانتیسیم شاعرانه و « موسه» (۱۸۵۷ - ۱۸۱۰) از متأخرین آن محسوب میشوند. « موسه» هنگامی زندگی ادبی خود را شروع کرد که آتش جنگ بین طرفداران ادبیات جدید فرو نشسته بود (در حدود سال ۱۸۲۸)، و زمانی آثار شاعرانه خود را منتشر ساخت که روز بروز پایه های مکتب رمانتیک مستحکم تر میشد. « موسه» که از جوانی ذوق و قریحه سرشاری برای شعر و ادب در سرشت خود داشت، بلافاصله در اجتماعات سالن « آرسنال» و محفل ادبی کوچه « نتردام دشان» شرکت جست و در اثر معروف خود « قصص اسپانیا و ایتالیا» (۱۸۳۰) در صدد برآمد که مکتب جدید را برنگ محلی، بشدت احساسات و به تصنیف شعر دوازده میلابی ترغیب و تشویق کند.